



نصرالله قهرمانی

وکیل دادگستری

جرم سیاسی

اگر اصطلاح جرم سیاسی از ابداعات حقوق جدید باشد، بدون تردید از زمانهای بسیار دور جرائمی که با تعریف امروزی «جرم سیاسی» قابل تطابق بوده باشد، مورد توجه حکومت‌های وقت بوده و مجازات‌های شاقی را به دنبال داشته است. در رم باستان قبل از وضع قانون خاص جرائم سیاسی وسیله اگوست مرتکبین جرائم موضوع این قانون، تحت عنوان، «مرتکبین خیانت بزرگ» مجازات می‌شدند، مجازات این قبیل مجرمین به اعتبار اینکه هدف آنان در وهله نخست مخالفت با حکومت‌های وقت بوده است و قبل از پیدایش نظر به تفکیک قوا و استقرار رژیم‌های دموکراسی، حکومت‌ها تنها مقام صلاحیتدار برای وضع قانون بودند، طبعا با حس انتقامجویی حکومت‌های وقت نسبت به آنان آمیخته بوده است. بطوریکه تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه که موجودیت دولت باحاکم و حکومت سلطنتی مترادف بود جرم سیاسی بسیار زننده تلقی میشد و مجازاتی بس شدید داشت. رسیدگی باینگونه جرائم در دادگاههای اختصاصی صورت می‌گرفت و بدترین انواع شکنجه‌ها در مورد مرتکبین آنها اجرا می‌گردید و برخلاف اصل شخصی بودن مجازاتها که امروزه مورد قبول کلیه ملل متمدن است آثار مجازات به اعضاء خانواده مجرم سیاسی هم سرایت می‌کرد. کلیه اموال مجرمین سیاسی مصادره می‌شد و گاهی اوقات بستگان نزدیک آنان را هم تبعید می‌کردند، در این رژیمها شروع به جرم در جرائم سیاسی برخلاف سایر جرائم مانند جرم کامل مجازات بدنبال داشته است و اصل استرداد مجرمین، اولین بار در مورد مجرمین سیاسی متداول گردیده است.

در زمان هخامنشی که جرائم به دو دسته: جرائم عمومی و مادی تقسیم می‌شده است، مرتکبین جرم یاغیگری و توطئه علیه تاج و تخت و سوء مقصد بجان شاه تحت عنوان مجرمین عمومی اعدام می‌شده‌اند. پیش‌بینی مجازاتهای سنگین برای جرائمی

که نسبت به شخص شاه و خانواده او صورت می‌گرفت به لحاظ موقعیت خاصی بوده است که شاه در افکار مردم به عنوان مظهر قدرت خدایان در روی زمین داشته است. بنابراین بسیار طبیعی است که مجازات دست از آستین درآوردن در حضور پادشاه و نشستن بر تخت او اعدام بوده باشد. در حکومت‌های اسلامی که دین همه مظاهر زندگی مردم را دربرمی‌گرفت، ضدیت با رهبران دینی که در اوایل ظهور اسلام رهبری دنیوی مردم را هم بعهده داشتند، گناهی که مستوجب عقوبت اخروی باشد بشمار می‌رفت. بهر صورت ارتداد و سب و شتم امام در حقوق اسلام از نظر مفهوم با پاره‌ای جرائم که در سیستمهای حقوقی فعلی به نام جرائم سیاسی خوانده میشود تشابه معنا داشته است.

گروه خوارج در زمان خلافت علی علیه السلام را شاید بتوان اولین گروه از مجرمین سیاسی در تاریخ اسلام دانست.

پیدایش اصطلاح جرم سیاسی در متون قانونی

بطوریکه پیشتر نیز بیان گردید، اصطلاح جرم سیاسی از ابداعات سیستم‌های حقوقی جدید است و مرتکبین جرائم سیاسی تحت عناوین گوناگون قانونی مورد مجازات قرار می‌گرفتند. اولین متن قانونی که در آن جرم سیاسی از جرم عادی تفکیک شده است، قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه است.

تفکیک عنوان جرم سیاسی از جرم عادی در این قانون که تحت نفوذ و قدرت مطلقه ناپلئون تدوین شده بود نه بخاطر حمایت از مجرمین سیاسی، بلکه بمنظور اعمال مجازاتهای سنگینتر نسبت به این قبیل مجرمین بوده است. بطوریکه، توطئه، که صرفاً یک عمل مقدماتی است و در سایر جرائم عنوان مجرمانه ندارد، در جرائم سیاسی قابل تعقیب دانسته شده است و مجازات اعدام بموجب این قانون در جرائم سیاسی پذیرفته شده است و جرم عدم افضاء اقدامات برضد امنیت داخلی کشور را که یک جرم مقدماتی است وارد متون قانونی فرانسه نموده است و برای کلیه مرتکبین جرائم مربوط به امنیت داخلی و خارجی کشور یک مجازات تکمیلی اجباری که عبارت از مراقبت پلیس باشد پیش‌بینی کرده است، همین مجازات است که در قانون سال ۱۸۸۵ فرانسه به منع اقامت تبدیل گردیده است.

تحول در وضع مجرمین سیاسی

بهبود وضع مجرمین سیاسی در حقوق فرانسه به وسیله قانون ۸ اکتبر ۱۸۳۰ آغاز شد. این قانون صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی را که قبلاً به دادگاه شهرستان داده شده بود در اختیار دادگاه استان قرارداد و به موجب قانون اساسی سال ۱۸۴۸ مجازات اعدام در جرائم سیاسی لغو گردید.

مفهوم جرم سیاسی

فکر مربوط به لزوم رفتار متفاوت در مورد مجرمین سیاسی مخصوص حقوق مدون است و در کشورهای جزء گروه حقوقی گام‌نلو بین جرائم مختلف تمایزی از اینجهت وجود ندارد. در حقوق کشورهای کمونیست نیز جرم سیاسی عنوان مجزا ندارد و مجازات «بزه خیانت» که به اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اطلاق میشود، مانند بعضی دیگر از جرائم اعدام است.

بنابراین روشن ساختن مفهوم «جرم سیاسی» مستلزم بررسی قوانین و رویه کشورهای گروه حقوق نوشته غیر کمونیست و معاهدات بین‌المللی مربوط باسترداد مجرمین سیاسی است.

جرم سیاسی بدلیل جنبه‌های سیاسی - قضائی آن همواره طبیعت سیالی داشته و شرایط تاریخی بر آن اثر گذاشته است ولی واقعیت این است که باتمام کوششهایی که برای شناساندن ویژگیها قضائی این جرم بعمل آمده است. هنوز افقهای این اصطلاح در پرده ابهام باقی مانده است.

بین قوانین کشورهای مختلف، فرانسه و ایتالیا و لبنان بیش از سایر کشورها نسبت به این پدیده حقوقی جدید صراحت فکری دارند و اگر در این نوشته به قوانین این کشورها بیش از سایرین اشاره میشود، بهمین اعتبار است.

بدیهی است اینجمله به هیچوجه از اهمیت موقع واقعی قانونگذاری فرانسه در ابداع مفاهیم تازه حقوقی که «جرم سیاسی» به مفهوم امروزی آن نیز از آن جمله است نمیکاهد.

قانونگذار سال ۱۸۱۰ فرانسه که اولین بار درکنار اصطلاح «جرم عادی» عنوان «جرم سیاسی» را بکار برده، در مورد این پدیده حقوقی و ابعاد آن صراحت فکری نداشته و بعدها هم که فرانسواگیزو، یکی از پیروان مکتب نئوکلاسیک قایل به اعمال رژیم خاصی از مجازات برای مجرمین سیاسی گردید، بی‌آنکه متعرض تعریف این اصطلاح شود، به توجیه علمی و فلسفی نظرات خود پیرامون ضرورت برخورداری این دسته از مجرمین از رژیم مجازات ملایم پرداخت.

در اواخر قرن نوزدهم که بعلمت پیدایش فعالیت‌های مخرب فاشیستی مقامات قانونگذاری بفکر مجازات شدید این گروهها افتادند، تئوریسین‌های حقوقی تفکیک «جرم سیاسی» را از «جرم اجتماعی» بعنوان محملی برای اجرای این سیاست پیشنهاد کردند بی‌آنکه خود را با توصیف «جرم سیاسی» آشنا سازند.

در این تفکیک اعمال مجرمانه‌ایکه از طرف آنارشیست‌ها صورت میگرفت، و هر نوع حکومت و نظام اجتماعی را مورد تهدید قرار میداد و برنامه سیاسی خاصی برای اداره اجتماع ارائه نمیداد، از زمره مصادیق «جرم سیاسی» خارج می‌گردید و تحت عنوان «جرم اجتماعی» با مجازات‌های بسیار شدید تحت پی‌کرد قرار می‌گرفت. همزمان با شروع جنگ جهانی اول و پیدایش ستون پنجم در اکثر کشورها و

ضرورت حفظ امنیت خارجی، دسته‌ای دیگر از جرائم که در يك تعبیر وسیع از جرم سیاسی در قلمرو این اصطلاح قرار می‌گرفت، از دایره شمول جرائم سیاسی خارج گردید.

جرم جاسوسی و جرائمی که علیه امنیت خارجی کشور صورت می‌گرفت، از این قبیل جرائم بودند. بعدها جرائم سیاسی به جرم علیه امنیت خارجی و جرم علیه امنیت داخلی تقسیم گردید و استفاده از رژیم خاص مجرمین سیاسی، به جرائم علیه امنیت داخلی اختصاص یافت.

این سیر تحولی در تغییر مصداقی جرم سیاسی را به ترتیب در قانون سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ و تصویب‌نامه ۱۷ ژوئن ۱۹۲۸ و فرمان ۱۹۳۴ و نیز فرمان ۴ ژوئن ۱۹۶۰ فرانسه که خود مبتکر پیدایش این پدیده در سیستم‌های حقوقی بوده است بوضوح می‌توان بررسی کرد. در کشورهایی که سیر تحولی این پدیده وارد نصوص قانونی آنها نشده است، رویه دادگاهها به پیروی از سیاست جزائی دولتها در شرایط مختلف تاریخی، تعبیرهایی نظیر آنچه در قانون فرانسه دیده میشود از جرم سیاسی نموده‌اند.

در يك بررسی کلی در قوانین و رویه دادگاهها، میتوان «جرم سیاسی» را به: جرم ناشی از فکر سیاسی تعبیر کرد و در يك معنای اخص، جرم سیاسی را جرمی دانست که مخالف نظم سیاسی کشور باشد.

در کنفرانس بین‌المللی توحید قانون جزا که در سال ۱۹۳۵ در کپنهاگ تشکیل شد، تعریف زیر از «جرم سیاسی» مورد قبول اعضاء شرکت کننده در کنفرانس واقع گردید:

«جرائمی که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت انجام می‌گیرد و همچنین جرائمی که علیه حقوق سیاسی افراد کشور ارتکاب می‌شود، جرائم سیاسی می‌باشند» در مورد اینکه چه اموری را میتوان «امور سیاسی» و منفعت سیاسی کشور نامید تا بتوان جرائم علیه آنها را جرائم سیاسی دانست، آدولف پرونس و پروفیسور کنستان پیشنهاد کرده‌اند که این امور، به امور داخلی و خارجی تقسیم گردد. از نظر خارجی، فرم و رژیم کشور، قدرت سیاسی کشور و حقوق سیاسی افراد از اموری است که اقدام علیه آنها جرم سیاسی محسوب میشود.

از نظر خارجی، استقلال، تمامیت ارضی و روابط کشورها را با سایر ممالک باید جزو اموری دانست که اقدام علیه آنها جرم سیاسی است.

برای پیدا کردن مبانی تعریف کنفرانس کپنهاگ از جرم سیاسی، باید دو سیستم فکری حقوقی را در تبیین قلمرو شمول اصطلاح جرم سیاسی بررسی کرد.